

# طلبة ماه

مقصود ۵



۸۴ مهارت ۴ کلیدهای طلایی در مدیریت تبلیغ

۸۶ شعر ماه



۸۸ یک نویسنده ۴ حمید پارسانیا

۸۸ اخبار کتاب



۸۹ معرفی کتاب ۴ انقلاب اسلامی را از کجا بخوانیم؟



۹۰ تجربه ۴ آداب و ادب انتخاب جامعه روحانیت



۹۲ داستان ۴ یک هیئت زیرزمینی

۹۴ آخر نوشت

حافظ کل قرآن، طلبه ممتاز و استاد حوزه علمیه قم، عضویت در گروه مؤلفان منظومه فکری تربیتی نوجوانان، ندوین سیر فکری تربیتی نوجوانان، کسب تبه‌های برتر قرآنی، برگزیده نخستین جشنواره ملی طلبه‌های جوان در سه عرصه تبلیغ، مدیریت و موفقیت تحصیلی، اجرای برنامه ابتکاری مکالمه قرآنی در حضور رهبر معظم انقلاب، مشارکت در طرح‌های گوناگون تبلیغی، طراحی کامل و اجرای پروژه فرهنگی بوی باران، مؤسس و مدیر نخستین گروه رسمی تبلیغ دانش آموزی در حوزه، رئیس شورای راهبردی مرکز تربیتی و آموزشی استعدادها، ناب، مبلغ نمونه و مدیر یکی از گروه‌های فعال مرکز تبلیغی آینده‌سازان و معاون طرح و برنامه مرکز فرهنگی تبلیغی آینده‌سازان، تنها بخشی از سوابق و فعالیت‌های طلبه جوانی است که تنها ۲۶ سال از بهار زندگی‌اش می‌گذرد.

میهمان این شماره نشر به حجت الاسلام محسن ابراهیمی است، گفتگوی ما را با ایشان می‌خوانید.

۱۲۲ جناب آقای ابراهیمی تشکر می‌کنیم از وقتی که در اختیار ما

گذاشتید، در ابتدا از خودتان بفرمایید که چه شد که طلبه شدید؟  
بسم الله الرحمن الرحیم، بنده متولد سال ۱۳۶۴ شهرستان محلات هستم، تا سال ۷۵ در این شهرستان بودم، سه سال بعد (سال ۷۸) با برنامه حفظ قرآن، آمدن به شهر مقدس قم کلید خورد و از همان زمان دروس حوزوی را در حوزه علمیه قم شروع کردم. بنده تمام دروس حوزه، از جمله مقدمات و سطوح را در مدرسه علمیه حافظان قرآن، که از رویش‌های حوزه بوده، خوانده‌ام. این مدرسه فضای بسیار مناسب و ایده‌آلی دارد افزون بر این، اساتید خوبی نیز در این مدرسه حضور دارند و شرایط لازم برای پیشرفت تحصیلی طلبه‌ها فراهم است. در این مدرسه از محضر اساتید بزرگوار هم‌چون آقایان جزایری، فتوحی، عبداللهی و عربیان بهره بردم. کتاب کفایه را نیز در محضر حاج آقای عالی آموختم و از آن پس وارد مرکز جامع علوم اسلامی شده و دو سال در خدمت این استاد فرزانه بودم، دروس خارج فقه و اصول را نیز در محضر اساتید عظام آقایان اراکی، شب‌زنده‌دار و مبلغی آموخته و در حال حاضر نیز در درس خارج آیت‌الله هاشمی شاهرودی حاضر می‌شوم و چهار سال سابقه حضور در درس خارج دارم.

یکی از برکات نامحسوس انس با قرآن کریم، همین مسئله آمدن به حوزه بود، بنده از طریق قرآن با حوزه آشنا شدم و یک سال پیش از ورود به حوزه علمیه، حافظ کل قرآن کریم شدم. علمای قدیم همه، حافظ قرآن بوده‌اند، الآن متأسفانه این مسئله کم‌رنگ شده است در حالی که باید به صورت جدی مورد توجه قرار گیرد.

علت این مسئله نیز این است که نظام و برنامه تحصیلی حوزه به گونه‌ای چیده شده است که نسبت به قرآن کمتر توجه می‌شود. حضرت آقا (مقام معظم رهبری) در این خصوص تأکیدات بسیار خاصی دارند و به نظر من اگر ما قرآن و روایات را در متن دروس حوزه قرار دهیم، نتیجه آن این می‌شود که فرایند اجتهاد نیز تغییر می‌کند.

الآن متأسفانه در حوزه به طلبه یاد می‌دهند که شما اگر می‌خواهی فلان روایت را بفهمی، باید ادبیات را خوب بخوانی، بعد فقه و اصول را و در نتیجه طلبه از انس با آیات و روایات محروم می‌ماند.

۱۲۳ حضرت عالی شش سال به عنوان طلبه ممتاز حوزه علمیه قم انتخاب شده‌اید، در این خصوص و علت موفقیت خود توضیح می‌دهید؟

من معتقدم اگر دروس را به خوبی تبیین کنیم، از پس هر امتحانی برمی‌آییم. بنده شب‌های امتحان حوزه درس را نمی‌خواندم، بلکه برای طلبه‌ها و دوستان تبیین و تقریر می‌کردم. تقریر دروس یک سنت قدیمی خوب در حوزه بوده که متأسفانه امروز، بنا به دلایلی کم‌رنگ شده است.



گفتگو با محسن ابراهیمی، طلبه ممتاز حوزه علمیه قم

# تعطیلی برای طلبه معنادار

**۱۱۱۱** چطور شد که به سمت تبلیغ، آن هم از نوع دانش آموزی روی آوردید؟

بند به نیازهای جامعه نگاه کردم و با خودم گفتم قرار نیست که تنها درس بخوانیم و کار دیگری انجام ندهیم، باید خدمت رسانی و وظیفه خود را در برابر جامعه و مردم انجام می دادیم، از این رو به سمت تبلیغ رفتم. امروز بستری لازم برای خدمت رسانی و ایفای نقش طلبه ها و روحانیان فراهم شده است و اگر از این فرصت ها به درستی استفاده نکنیم روزی باید پاسخگو باشیم.

از این رو بنده در کنار فعالیت های علمی و پژوهشی، احساس کردم باید تبلیغ را نیز جدی بگیرم، اما اینکه چرا تبلیغ دانش آموزی را انتخاب کردم به این دلیل بود که سن نوجوانی مهم ترین مقطع سنی در تربیت درست جامعه است، اگر ما بتوانیم دانش آموزان را با تربیت درست دینی و اسلامی بار بیاوریم، به طور یقین در آینده مشکلات چندانی نخواهیم داشت، عکس این مسئله نیز صادق است.

من اعتقاد دارم که حوزه بایستی به تبلیغ دانش آموزی بهای بیشتری بدهد. بنده یک تجربه دارم، ابتدای کار تبلیغی ام سراغ دانشجویان رفتم که اتفاقاً موفق هم بود، اما بعد دیدم مشکل جای دیگری است و باید ابتدا به تبلیغ دانش آموزی توجه کنیم. نکته ای که دوستان باید به آن توجه کنند این است که ایفای مسئولیت در این عرصه مهم و حساس، نیازمند در نظر گرفتن مقتضیات و لوازم و ملزوماتی است که بی توجهی به آن، به ناکامی در این راستا منتهی می شود.

به برکت انقلاب اسلامی، بستری لازم برای فعالیت تبلیغی طلبه ها و روحانیان حوزه های علمیه فراهم شده است، مهم ترین مشکل و معطلی که من در عرصه تبلیغ حوزه می بینم، این است که طلبه ها به امید مراکز اعزام مبلغ نشسته اند. چنانچه از این مرحله عبور نکنیم، در آینده با مشکلاتی روبه رو خواهیم شد. طلبه باید خودش در پی انجام رسالت باشد و در این

عرصه با نیازسنجی کار کند.

**۱۱۱۱** اگر از اجرای

برنامه ابتکاری قرآنی

که در حضور مقام

معظم رهبری اجرا

کردید، خاطراتی دارید،

بفرمایید؟

این یک حرکت ابتکاری بود.

در سال ۸۰ که خدمت ایشان

رسیدیم، یک دیالوگ قرآنی را مطرح

کردیم و با استناد به آیات قرآن درباره

آن حرف زدیم که مورد

استقبال رهبر معظم

انقلاب نیز قرار

گرفت.

باید توجه داشته باشیم که بی توجهی به سنت های اصیل حوزه، از جمله مباحثه درست و تقریر خوب، یک آفت و تهدید است.

از سویی دیگر بنده معتقدم تعطیلات حوزه بسیار زیاد است: مقام معظم رهبری همواره تأکید کرده اند که باید تعطیلات کم شود. متأسفانه تعطیلات زیاد در حوزه به گونه ای است که در طول سال بیش از ۱۲۰ جلسه درس برگزار نمی شود. من پس از دوازده سال تحصیل در حوزه علمیه، نفهمیدم دلیل تعطیلی دروس در روزهای پنجشنبه چیست.

یکی از دلایل موفقیت من این بود که تعطیلات را زنده کرده، از آن به نحو شایسته بهره می بردم. تعطیلی نباید برای طلبه معنا و مفهوم داشته باشد؛ او همواره باید از وقت خود به بهترین شکل ممکن استفاده کند.

یکی از علت های دیگر آن این است که ما برای بخشی از دروس حوزه یک استاد انتخاب کردیم که این استاد افزون بر تدریس، مدیر برنامه ها و راهنمای ما نیز بود. خوب است که طلبه ها این روش را در پیش گیرند، اما نباید به گونه ای عمل کنند که زندگی خود را بر محور یک فرد بچینند؛ چرا که این مسئله از جامعیت طلبه کم می کند.

**۱۱۱۱** به عنوان یک طلبه نخبه جوان حوزه علمیه قم، آینده حوزه را چگونه می بینید؟

با توجه به طلبه های نخبه و مستعدی که در حوزه حضور دارند، آینده حوزه را درخشان و روشن می بینم. البته تحقق این مهم منوط به این است که محیط شناسی و نیازسنجی درستی صورت گیرد و از طلبه های با استعداد حمایت لازم به عمل آید.

البته در این بین مسائل مالی نیز وجود دارد که باید پرونده جداگانه ای برای آن باز کرده، از سویی باید روایت های صحیح، توصیه ها و تجربه های بزرگان که تأکید دارند رزق و روزی طالب علم تأمین شده است، به خوبی تبیین شود. مسئله دیگری که عزیزان طلبه، به ویژه طلبه های جوان باید به آن توجه کنند، این است که از دواج های ناهنجار می تواند ممانعت تحصیل شود. موضوع دیگری که طلبه نباید از آن غافل شود این است که اگر خدای ناکرده زهد و قناعت طلبگی از حوزه برچیده شود، آن روز روحانیت و معنویت نیز از حوزه رخت بر خواهد بست. البته در کنار این مسائل، بنده معتقدم که باید برای مسائل مالی طلبه ها فکر اساسی کرد، زهد مساوی با فقیر زندگی کردن نیست، فقر مانع پیشرفت است. متأسفانه امروز طلبه ها زیر خط فقر هستند و بایستی به وضعیت معیشتی آنان بیش از پیش توجه شود، ناگفته نماند که اقدامات و فعالیت های بسیار خوبی نیز در این راستا آغاز شده که باید توسعه و ادامه پیدا کند.

من معتقدم یکی از مشکلات طلبه ها، مدیریت نکردن زمان است، موضوع دیگر، اصلاح نظام گزینش است و همچنین بایستی نظام حمایت از طلبه های نخبه مورد بازنگری جدی قرار گیرد، چرا که بنیاد ملی نخبگان کشور برای طلبه های نخبه حوزه تره هم خورد نمی کند و البته در حوزه نیز آن چنان که باید و شاید حمایتی از آنان صورت نگرفته نمی گیرد.

## منتخب

یکی از برکات

نامحسوس انس با قرآن

کریم، همین مسئله

آمدنم به حوزه بود، بنده

از طریق قرآن با حوزه

آشنا شدم و یک سال

پیش از ورودم به حوزه

علمیه، حافظ کل قرآن

کریم شدم





حسین سروقامت  
قسمت چهارم

# کلیدهای طلایی در مدیریت تبلیغ

## درد دین داشته باشید!

فیضیه و زدند و بردند و غارت کردند، امام مقابل یکی از آنها ایستاد و چنان سیلی جانانه‌ای به او زد که محکم بر زمین خورد.

این برخورد کسی است که دین و ایمانش عزیزترین سرمایه وجودی اوست. همان مجاهد نستوه که فریاد اعتراض او به حکومت ستم‌شاهی در سال‌های ۴۲ و ۴۳ هنوز در گوش است! بعضی علمای ما در اعتراض به بی‌دینی مردم، خودشان را می‌زدند و بعضی دیگر روی منبر اشک می‌ریختند و گریه می‌کردند...

نواب صفوی به نانوایان می‌گفت شما که با انگشت خویش خمیر را سوراخ می‌کنید، به جای آن بنویسید: یا علی! فدائیان اسلام در آن روزگار سرد و جمود وقت اذان، سر چهارراه‌ها اذان می‌گفتند.

خدای من! آنها که بودند و چه می‌کردند؟! اما من خشنودم که آن مشعل هنوز روشن است و آن غیرت هنوز پابرجاست!

من خشنودم که سیاه‌پوست مسلمانی را در دورترین نقطهٔ آفریقا می‌بینم که به نام چهارده‌معموم چهارده مسجد می‌سازد و هر مسجدی را به نام یکی از آن بزرگواران نام‌گذاری می‌کند. و خشنودم که آن جوان آفریقایی تازه مسلمان، مسجدی بنا می‌کند به نام امام صادق (ع) و تصویر امام خمینی را بر سر در آن نصب می‌کند. هنگامی که از او می‌پرسند این کار گرفتارت نمی‌کند؟ سرش را بالا می‌آورد و می‌گوید: چه تفاوت می‌کند؟ او در قلب من است. او احیاگر مکتب اهل‌بیت در کشور من است!

و سرانجام خوشنودم از اینکه ما و شما اگر از مکتب حسین‌بن‌علی (ع) هیچ نیاموخته باشیم، درد دین آموخته‌ایم. بگذریم که ما هر چه داریم، از این مکتب آموخته‌ایم!

مسلمان در آغاز کار شهادتین می‌گوید و زبانش گواهی به وحدانیت خدا، رسالت پیامبر و ولایت خاندان مطهر و پاک رسول خدا می‌دهد. آنگاه پیش‌تر می‌رود و آنچه را به زبان پذیرفته، به قلب باور می‌کند و به اعضا و جوارح عمل می‌کند. سپس از عمق جان در می‌یابد که اسلام برترین دین و پیامبر و اهل‌بیت او برترین انسان‌ها هستند. اینجاست که اولیای دین را از خانواده خود و نزدیک‌ترین خویشان بیشتر دوست می‌دارد و به جایی می‌رسد که درد دین پیدا می‌کند و غیرت دینی در بندیدن وجودش پراکنده می‌شود!

شما مدیر تبلیغ به این سخن باور دارید؟ آیا اگر وجود خویش را کاوش کنید، یا نه بهتر بگویم نیم‌نگاهی به زوایای خویشتن بیندازید، این غیرت دینی را در خود می‌یابید؟

بگذارید مثال بزنم. وقتی آن عالم بزرگ را - که راضی به بردن نامش نیست - در آن کشور شیعه ستیز از صف هم‌فطرانش بیرون کشیدند و به اتاق رئیس امن بردند، گمان نمی‌کرد که او امامش، پیشوا و مولایش، علی‌بن‌ابی‌طالب (ع) را نشانه بگیرد و آماج اهانت‌های خود قرار دهد. برای آنکه مطمئن شود اشتباه نشنیده، به صراحت پرسید: چه گفتی؟ این حرف را دربارهٔ که گفتی؟ ... و او حرف خود را تکرار کرد. اشتباه نشنیده بود، باورش نمی‌شد، گویی دنیا دور سرش چرخید، چنان سیلی محکمی به گوش او نواخت که تا عمر دارد دیگر چشمش به در و دیوار آن شهر نیفتد. او برای همیشه از رفتن به آن سرزمین محروم شد اما تا قیامت به خاطر غیرتش سرفراز است!

یکی دیگر از آن آدم‌های غیور که با درد دین زندگی کرد و با درد دین مُرد، حاج مقدس بود. روز شهادت امام صادق (ع) صبح اول وقت در خانهٔ شیخ مرتضای زاهد منبر بود. بزرگان بازار پای منبرش نشسته بودند. حرف‌هایش را زد تا وقت روضه رسید. نهبی به جمعیت زد: شما انتظار دارید اینجا بنشینید من برایتان روضه بخوانم. آنگاه بروید بازار دنبال کسب و کار؟ این‌طور نیست. روز شهادت رئیس مذهب ماست. شما بروید مغازه‌ها را تعطیل کنید. برگردید و روضه بشنوید!

آن روز به برکت غیرت حاج مقدس، بازاری‌ها رفتند و مغازه‌ها را بستند و بازگشتند... و از همان روز به بعد بازار در شهادت امام صادق (ع) یکپارچه تعطیل شد.

وقتی آن خراسانی که از خراسان تا مدینه پیاده آمده بود به دیدار امام خویش، کف پای تاول زده‌اش را نشان امام صادق (ع) داد و گفت آقا این تلاش‌ها فایده‌ای هم دارد؟ امام یک جمله فرمود که محور و اساس رفتار همه کسانی است که درد دین دارند! «هل الدین الا الحب والبغض؛ آیا دین چیزی جز دوستی و دشمنی است؟»

مرحوم آیت‌الله بهجت می‌فرمود شما به دوران پیری امام رسیدید. من شجاعت او را در جوانی دیده‌ام. وقتی پاسبان‌ها آکه در آن روزگار خدایی می‌کردند [ریختند توی مدرسه

### منتخب

من خشنودم که

سیاه‌پوست‌مسلمانی

را در دورترین نقطهٔ

آفریقا می‌بینم که به

نام چهارده‌معموم

چهارده مسجد

می‌سازد و هر

مسجدی را به نام

یکی از آن بزرگواران

نام‌گذاری می‌کند



## هفت بار که افتادید، برای هشتمین بار برخیزید!

نظر بگیرید. آنها هم نامردی نمی‌کردند و دلگان و بزمان و سیب سوران را که در آن روزگار سخت‌ترین شرایط کاری را داشت، برای او برمی‌گزیدند. بعدها علت کار او را دانستم وقتی سخن کنفوسیوس را شنیدم:

مردان بزرگ به خود سخت می‌گیرند، مردان کوچک به دیگران!

کار سخت جز آنکه جوهر آدمی است و از انسان فولاد آبدیده می‌سازد، محبوب خداوند نیز هست که در روایت آمده است: دوست داشتنی‌ترین کارها نزد خدا دشوارترین آنهاست!

یاد استاد ارجمندم حضرت آقای شریعتمدار (شاگرد برومند استاد شهید مرتضی مطهری) بخیر؛ در مدرسه مروی، کفایه می‌گفت. این جمله‌اش هیچ‌گاه از خاطر نمی‌رود که در مطالعه و مباحثه، اگر به نکته‌ی دشواری برخوردید، از آن عبور نکنید. بمانید و تأمل کنید و بفهمید... آنگاه از آن بگذرید. بدانید آنچه در سالهای دور برای شما باقی می‌ماند، همین نکته‌هاست.

این شکیبایی‌ها استعدادهای نهفته آدمی را نیز آشکار می‌سازند. ماه محرم بیست و سه سال پیش که من در جزیره قشم به فعالیت تبلیغی مشغول بودم، برآستی این سخن را آزمودم. یک ماه خود و شاگردان نوجوانم را به سختی افکندم. نتیجه شگفت‌انگیز بود. آنان که تعدادشان بالغ بر پنجاه نفر بود، علاوه بر آموزش قرآن، همگی جزء سیم کتاب خدا را حفظ کردند.

پسرها و دخترهایی که در خواندن و نوشتن مشکل داشتند! بگذارید از استاد دیگر خود آیت‌الله مجتهدی رحمته‌الله نیز یاد کنم. عصرهای پنجشنبه منزل ایشان روزه بود. به خاطر دارم در یکی از این جلسات وقتی ایشان حیرت بعضی از علما را در تعداد گسترده‌ی طلبه‌های مدرسه ملا محمدجعفر دیدند، مطلبی گفتند که واقعاً اعجاب آور بود:

– من وقتی این مدرسه را به دست گرفتم که جای شبستان فعلی مسجد، محل انبار کاه برای حیوانات بود. همان دوره‌ای که شیخ مرتضای زاهد، بزرگ و آقای محله سیروس و مولوی و ری بود. من ذره‌ذره کار خود را پیش بردم. مدرسه را آماده کردم و یک طلبه برای درس و بحث به مدرسه مراجعه کرد. مدتی را با همین یک طلبه بحث می‌کردم گاهی او نیم ساعت یا سه ربع دیر می‌آمد، اما من محل درس را ترک نمی‌کردم. آن‌قدر ماندم و بر این کار اصرار ورزیدم که امروز سه نوبت صبح و عصر و شب، مدرسه از خیل طلاب و روحانیون پر و خالی می‌شود.

خواجه شیراز درباره اینان، شایسته سروده است:  
گویند سنگ لعل شود در مقام صبر  
آری شود، ولیک به خون جگر شود

ادیسون ۲۰۰۰ بار آلیاژهای مختلف را با هم آزمود، اما به برق دست نیافت! او گفتند خسته نشدی؟ این همه کار عبث! گفت کاری که من کردم عبث نبود، اکنون دریافته‌ام برای تولید برق این ۲۰۰۰ تجربه جوابگو نیست، باید به تجارب دیگری دست بزنم.

این حرف درست است که برای رسیدن به قله‌های بزرگی و عظمت، نبوغ، یک جزء است و نه جزء دیگر شکیبایی است. به این سخن نیز می‌توان اعتماد کرد که نبوغ چیزی نیست مگر استعداد فراوان در صبر و شکیبایی!

به شما که در پی تبلیغ دین خدا هستید یا دنبال کلیدی می‌گردید که تبلیغ را مدیریت کنید و به همه کسانی که کار فرهنگی می‌کنند و مقصد آنان خدمت به فرهنگ این مرز و بوم است، آهسته می‌گویم که اگر اهل عجله و شتاب هستید و یا می‌خواهید محصول کار خود را به سرعت برداشت کنید، راه را اشتباه آمده‌اید!

موفقیت در این مسیر و پیروزی و ظفر در این عرصه، مرهون شکیبایی و بردباری است:

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند؛  
بر اثر صبر، نوبت ظفر آید.

خب؛ از در باغ سبز صبر که وارد شدید، بی‌اندک تأملی خواهید دانست که در این مسیر از کار سخت و طاقت‌فرسا نباید ترسید. مقهور کار سخت نشوید، بلکه با اراده و علاقه آن را انتخاب کنید.

می‌دانید چرا؟ چون بحران‌های بزرگ، آدم‌های بزرگ می‌پرورد و به‌وجود می‌آورد.

یادم هست در سال‌های دور که من سیستان و بلوچستان را برای فعالیت تبلیغی برگزیده بودم، طلبه‌ای بود که هرگاه برای تبلیغ می‌آمد، به مسئولان سازمان تبلیغات می‌گفت: هرجایی را که دیگران از رفتن به آنجا ابا دارند، برای من در



### منتخب

برای رسیدن  
به قله‌های بزرگی  
و عظمت، نبوغ،  
یک جزء است  
و نه جزء دیگر  
شکیبایی است.  
نبوغ چیزی نیست  
مگر استعداد  
فراوان در صبر و  
شکیبایی



انسپیه سادات هاشمی، طلبه سطح سه رشته تفسیر جامعه الزهرا علیها السلام است. او در دانشگاه نیز کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی را پی گرفته است. ترجمه آثار عربی در پژوهشکده باقرالعلوم، از جمله فعالیت‌های اوست. هاشمی برگزیده جشنواره هنر آسمانی در سال‌های ۸۷ و ۸۹ و نفر سوم کنگره ملی غدیر در سال ۸۹ است. همچنین شعرهای او در سال ۸۸ در جشنواره شعر فجر استان قم برگزیده شد. او در سال ۹۰ رتبه نخست شعر حجره را کسب کرده است.

### ■ غزل انتظار

از آن نگاه، غزل نابِ ناب خواهد شد  
به هر چه چشم بدوزد شراب خواهد شد  
گرفته ماه من امشب، ولی دلم قرص است  
که باشکوه‌تر از آفتاب خواهد شد  
بدون شانه او هستی‌ام چنان پوچ است  
که هر چه اشک بریزم سراب خواهد شد  
من انتظار و تقای ساعتی شنی‌ام  
که بر سر خودش از نو خراب خواهد شد

### ■ غدیریه

توان زخمی من زیر تازیانه جزر  
به یک عبارت جبری حساب خواهد شد؟  
چگونه کودک بی تاب و خسته از توجیه  
به «صبر کن که می آید» مجاب خواهد شد؟  
دلم خوش است که با ختم این چهل شب شعر  
دعای خیر غزل مستجاب خواهد شد

بر دائم التیسیم اگر غم محال نیست  
شب، گریه بر پیمبر اکرم محال نیست  
چندی است اضطراب به بالینش آمده است  
بو برده نسخ آیه محکم محال نیست  
یا ایها الرسول تو حجت تمام کن!  
باقیش با خودم، که جهنم محال نیست  
بالا ببر که دورترین هم ببیندش  
از خلق، سوءظن به خدا هم محال نیست  
می خواستم ندا بدهم غیر ممکن است  
تردید در غدیر، که دیدم محال نیست  
بیخ امام قافله بیخ ابالحسن  
خندیدن و تنفر توأم محال نیست  
مهری که خورده بر دلشان گرگ ساخته  
آری، و گرنه توبه آدم محال نیست  
بر آنکه سنگ می فکنند در مسیر رود  
آتش زدن به خانه شبنم محال نیست  
بی وقفه می زنند، نبی زاده‌ای که باش  
بهتان زدن به حضرت مریم محال نیست  
شادم که بی جواب نمی ماند این ستم  
در کیش عدل، رجعت خاتم محال نیست

زهرای بشری موحد، طلبهٔ جامعه الزهرا علیها السلام است. او دبیری حلقهٔ شعر کانون قلم و اندیشهٔ جامعه الزهرا را بر عهده دارد، نویسندگی و شاعری را از نشریات دوران مدرسه آغاز کرده و این مسیر را با حضور در کلاس‌های نقد شعر حوزهٔ هنری استان قم و آشنایی با شاعران برتر این استان ادامه داده است. ادبیات آیینی و شعر انقلاب اسلامی از مهم‌ترین علاقمندی‌های بشری موحد است. این طلبهٔ اهل شعر با حضور در شب‌های شعر حجره، رتبهٔ دوم این جشنواره را کسب کرده است.

#### ■ غزلی تقدیم به رهبر معظم انقلاب،

#### حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (حفظه الله)

با همان دست راست بشکن آخرین بغض این نفس‌ها را  
 بال‌های شکسته می‌دانند رمز محکم‌ترین قفس‌ها را  
 هر چه را پیش از این نمی‌خواهم، تازه در ابتدای این راهم  
 ببرم هر کجا که می‌خواهی، تو نشانم بده سپس‌ها را  
 کاش زیبا نبود چشمانت، آه از این نابردان حسود  
 پلک‌هایت ورق‌ورق زده است شرحی از احسن القصص‌ها را  
 کوسه‌ها تکه‌تکه‌ام بکنند دست از تو بر نخواهم داشت  
 وارث ماهیان آرندم، می‌روم تا ته ارس‌ها را  
 درد و تنهایی و غریبی که سرنوشت تمام عاشق‌هاست  
 تو که باشی برای من کافی است، چه نیازی است هیچ‌کس‌ها را

#### ■ مثنوی انتظار

نفس رسیده به جایی که مرگ می‌خواهد  
 خدا کند که بیایی که مرگ می‌خواهد

بدون درک حضور شما مرا ببرد  
 مخواه قبل ظهور شما مرا ببرد

که در تمام وجودم رسوب کرده غمت  
 که جمعه‌های جهان را غروب کرده غمت

نیامدی که ببینی چقدر غم داریم  
 نیامدی که ببینیم مرد کم داریم

در احتمال ضعیف جهان نمی‌گنجی  
 خداست ضمانت‌ای واقعی‌ترین منجی!

خیال زخمی ما را بیا و راحت کن  
 نماز مغرب این جمعه را امامت کن

که در تمام وجودم رسوب کرده غمت  
 که جمعه‌های جهان را غروب کرده غمت

#### ■ غزل رضوی

بر شانه‌های ضریحت تا می‌گذارم سرم را  
 انگار می‌گیری از من غوغای دور و برم را  
 حرفی ندارم به جز اشک نه حاجتی نه دعایی  
 دست شما می‌سپارم این چشم‌های ترم را  
 من از جوار کریمه از شهر بانو می‌آیم  
 آقا! بگو می‌شناسم همسایهٔ خواهرم را  
 عطر هوای رواق، آهنگ هر چلچراغ  
 نگذاشت باقی بماند بغضی که می‌آورم را  
 حتی اگر دانه‌ای هم گندم برایم نریزی  
 جایی ندارم بریزم جز صحن‌هایت پر م را

■ ■ ■

هر بار مشهد می‌آیم، انگار بار نخست است  
 هی ذوق دارم ببینم گلدسته‌های حرم را

## حجت الاسلام والمسلمین حمید پارسانیا در یک نگاه



حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمید پارسانیا در سال ۱۳۳۷ در شهر مقدس مشهد متولد شد. وی تحصیلات حوزوی خود را تا مدارج عالی حوزه طی کرد. پارسانیا، ضمن اینکه یکی از برجستگان مکتب فکری حضرت آیت الله جوادی آملی در حکمت، عرفان نظری و فقه است، از نخستین دانشجویان رشته جامعه‌شناسی، پس از انقلاب در دانشگاه تهران نیز می باشد.

بسیاری از آثار عمده آیت الله جوادی، از جمله رحیق مختوم (شرح حکمت متعالیه در ده جلد)، عین نضاح (در سه جلد)، شریعت در آینه معرفت، شناخت شناسی در قرآن و ... را او تنظیم و تدوین کرده است.

او در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری، در دانشگاه‌های تهران، باقرالعلوم علیه السلام، کالج مطالعات اسلامی جاکارتا، دانشگاه معارف قم، مدرسه عالی شهید مطهری، دانشگاه پیام نور و آزاد در رشته‌های جامعه‌شناسی، مطالعات زنان، فلسفه اسلامی، فلسفه علم، اندیشه اجتماعی معاصر مسلمین و ... به تدریس پرداخته است.

حمید پارسانیا به نسلی از دانش‌آموختگان حوزوی تعلق دارد که در آستانه یک انقلاب دینی و معنوی در دهه‌های پایانی قرن بیستم در ایران، از طریق پیوستن به سنت جاری در جهان اسلام، یعنی حوزه‌های علوم دینی و در پی آن چالش با دو رویکرد معرفتی مدرن: لیبرالیسم و سوسیالیسم متأخر؛ دغدغه‌بازسازی و احیای میراث معرفتی دنیای اسلام را همواره در کار خود تعقیب می کرده است. بازخوانی علم مدرن از طریق بازسازی علم دینی - چنان که عنوان یکی

از مقالات مهم ایشان است - روح حاکم بر بسیاری از اندیشه‌های انتقادی اوست.

به این ترتیب او می‌کوشد با پشتوانه و مبانی فلسفی و عرفان اسلامی، پای دانش‌ها و مبانی نظری - دینی را به حریم علوم جدیدی چون جامعه‌شناسی، فلسفه سیاسی، فلسفه علم، تاریخ معاصر، کلام جدید، فلسفه دین و ... باز کند. طبیعی است این گسترده موضوعی در کار او از مبانی فلسفی و رویکرد بین رشته‌ای جدیدی برخوردار است که قابلیت‌های تازه‌ای را در نظر به‌پردازی شکوفا کرده است و به روش خاص او ویژگی و امتیاز برجسته‌ای می‌بخشد. وی دارای مقالات متعدد در اجلاس‌ها و همایش‌های علمی و بین‌المللی است.

برخی از کتاب‌های او به این شرح هستند: عرفان و سیاست، چاپ شده در بوستان کتاب؛ سکولاریسم و معنویت: مبانی معرفتی و سیمای اجتماعی سکولاریسم و معنویت؛ هفت موج اصلاحات، چاپ شده در بوستان کتاب؛ هستی و هبوط؛ حدیث پیمانه؛ پلورالیسم؛ زمینه‌های عقیدتی و اجتماعی، سنت، ایدئولوژی، علم، علم و فلسفه؛ نماد و اسطوره؛ مبانی و تطورات برهان صدیقین؛ اخلاق و عرفان؛ دولت عاشقی؛ حقیقت و دموکراسی.



### حدیث پیمانه

یکی از زمینه‌های مورد توجه صاحب‌نظران در تحلیل انقلاب اسلامی ایران، شناخت نیروهای اجتماعی و سیاسی، اعم از نیروهای مذهبی، روشن‌فکران، سازمان‌ها، احزاب و گروه‌های مختلفی است که به گونه‌ای در این قیام عمومی نقش داشتند. کتاب حدیث پیمانه به قلم محققانه حجت الاسلام حمید پارسانیا نگاشته شده و به طور گسترده به تحلیل نیروهای اجتماعی و سیاسی ایران پیش از انقلاب اسلامی و تبیین هویت، ریشه‌های تاریخی، منابع قدرت و عوامل ظهور و افول آنان پرداخته است. مزیت کتاب این است که با نگاهی تحلیلی، وقایع تاریخی را جستجو کرده و از بسیاری روابط، جریان‌ها و حرکات پدیده بر می‌دارد. مطالعه حدیث پیمانه بر عمیق‌تر شدن درک خواننده از جریان‌های فکری، فرهنگی و سیاسی عصر حاضر تأثیری فوق‌العاده خواهد داشت.

فصل چهارم کتاب، نیروهای اجتماعی ایران را از میان روشن‌فکران، فداییان اسلام، آیت‌الله بروجردی برمی‌شمارد و در فصل پنجم، با تحلیل رویدادهای مبارزاتی از سال ۱۳۴۲ تا پیروزی انقلاب، جریان روشن‌فکری را متأثر از رهبری امام خمینی علیه السلام به تصویر می‌کشد. حدیث پیمانه را انتشارات معارف در ۴۴۹ صفحه به زبور تبع آراسته است.

■ چاپ نخست کتاب گناهان و محرمات در اسلام، نوشته همت سهراب‌پور از سوی مؤسسه بوستان کتاب منتشر و روانه بازار نشر شد. اثر حاضر، به تبیین محرمات در اسلام پرداخته و به ترتیب حروف الفبا و با استناد به آیات و روایات و به دور از هرگونه بحث مفصل فقهی، مخاطب را با آنچه خداوند در شریعت حرام کرده آشنا می‌کند.

■ در پنجاه و ششمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب کودک که همه‌ساله در آلمان برگزار می‌شود، کتاب روزها دیوها از آدم‌ها می‌ترسند، نوشته علی‌اصغر سیدآبادی در میان پانزده کتاب برتر

■ سفیر واتیکان در ایران گفت: در کتابخانه واتیکان نسخه‌های خطی اسلامی فراوانی وجود دارد و بزرگ‌ترین مجموعه تئیزه خوانی امام حسین علیه السلام در ۱۲۰۰ جلد، در کتابخانه‌های واتیکان نگهداری می‌شود.

■ ضیاءالدین ترابی در اثری با عنوان آشنایی با ادبیات مقاومت جهان، سیر ظهور، نضج و بلوغ ادبیات پایداری در کشورهای خاورمیانه و اروپا را معرفی و بررسی کرده است. این اثر به همت پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس چاپ شده است.

# انقلاب اسلامی را از کجا بخوانیم؟



## ■ لحظه‌های انقلاب؛ سید محمود گلابدره‌ای

لحظه‌های انقلاب؛ اثر سید محمود گلابدره‌ای، از نمونه‌های کم‌نظیر رمان خاطره در ایران و در تاریخ‌نگاری روزهای انقلاب تقریباً بی‌نظیر است. چشمی بینادر میان مردم کوچه و خیابان پایتخت، که کوشیده تا تمام افت و خیزهایی را که دیده، به ثبت برساند. لحظه‌های انقلاب، خواننده را از لایه‌لای صفحات سیاه و سفید کتاب، به روزهای قیام و تعقیب و گریز سال ۵۷ برده و دست در دست مخاطب، او را در کوچه و خیابان‌های تهران، مقابل تیر و دشنه رژیم پهلوی قرار می‌دهد. خون‌های ریخته شده در میدان ژاله هنوز تازه‌گی دارد و رد پنجه‌های خونین مبارزان را که به نشانهٔ پیروزی خون بر شمشیر بر دیوارها کشیده شده، به وضوح می‌شود. اثر گلابدره‌ای برشی است از یک فرهنگ با همهٔ ویژگی‌های لازم برای آن، اما افسوس که این اثر نیز چون بسیاری از آثار گرانبهای مربوط به انقلاب اسلامی، گرد غربت بر چهره دارد. آخرین چاپ موجود از کتاب لحظه‌های انقلاب، مربوط به سال ۱۳۷۹ است که توسط مؤسسهٔ کیهان منتشر شده است.

## ■ انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه؛ منوچهر محمدی

نویسندهٔ کتاب، دکتر منوچهر محمدی، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران است که نامش با آثار، کتب و پژوهش‌های انقلاب اسلامی عجین شده و تاکنون ده‌ها کتاب و مقاله دربارهٔ انقلاب اسلامی منتشر کرده است. منوچهر محمدی دورهٔ کارشناسی و کارشناسی ارشد خود را در رشتهٔ علوم سیاسی در ایران گذراند و دکترای خود را در سال ۱۳۵۸ در رشتهٔ علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، از آمریکا گرفت. او مسئولیت‌هایی همچون فرمانداری خرمشهر، استانداری سیستان و بلوچستان، معاونت نخست‌وزیر (بنی‌صدر)، معاون وزیر فرهنگ و آموزش عالی و مشاور وزیر دفاع و معاون و مشاور وزیر امور خارجه را در کارنامه اجرایی خود دارد.

از میان آثار او که همه خواندنی و راهگشا هستند، کتاب انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه، به مقایسهٔ انقلاب اسلامی ایران با انقلاب فرانسه و روسیه که بزرگ‌ترین انقلاب‌های معاصر اروپا و جهان خوانده شده و منشأ رواج گفتمان لیبرالیستی و سوسیالیستی در قرن گذشته شدند، پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه انقلاب

اسلامی ایران، از جهات فراوان، عمیق‌تر، جدی‌تر و مردمی‌تر از آن دو بوده و گفتمان سومی را به بشریت معاصر عرضه کرده است. در این کتاب انقلاب اسلامی ایران در وجه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی با انقلاب‌های فرانسه و روسیه مقایسه شده است. کتاب را انتشارات معارف در ۳۸۰ صفحه منتشر کرده است.

## ■ انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها، چگونگی و چرایی؛ روح‌الله حسینیان

مرکز اسناد انقلاب اسلامی مجموعهٔ پنج جلدی انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها، چگونگی و چرایی، نوشتهٔ روح‌الله حسینیان را منتشر کرده است. این کتاب به تشریح تلاش امامان و امت شیعی می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه رهبری شیعه، کار را با شیعیانی که از انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کردند آغاز کرد و در مدت یک‌ونیم قرن، شیعه را از خطرهای نابودکننده، محافظت کرد و در عین حال در سرتاسر جهان اسلام گسترش داد و شیعیان توانستند در اوایل غیبت، چندین حکومت تأسیس نمایند. همچنین، نشان می‌دهد که به دلیل برنامه‌ریزی امامان معصوم علیهم‌السلام، شیعیان در دوره غیبت، به بحران رهبری مبتلا نشدند و مرجعیت جای امامت را پر کرد و توانست با درایت، دقت و شجاعت، تشیع را از هضم در اسلام حاکمان، محافظت و از هویت شیعیان به عنوان اقلیت، پاسداری کند. مرجعیت توانست پس از تشکیل دولت ایران توسط شیعیان انقلابی صفوی، نیروهای شیعی را به عنوان یک عامل اثرگذار در مسائل داخلی و بین‌المللی به یک قدرت بی‌بدیل تبدیل کند، با استعمار در آویزد و با استبداد بستیزد و زمینه‌های تاریخی برای یک انقلاب همه‌جانبه فراهم کند.

حسینیان در مجلد اول این مجموعه با نام «۱۴ قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه» از بدو پیدایش تشیع تا برافتادن رضاخان را توصیف و تحلیل کرده است. وی از مجلد دوم تا پنجم با عناوین، «۲۰ سال تکاپوی اسلام شیعی»، «۳ سال ستیز مرجعیت شیعه»، «۱۴ سال رقابت ایدئولوژیک شیعه» و «یک سال مبارزه برای سرتوگونی رژیم شاه» نیز رخدادهای پس از سقوط رضاشاه، نهضت امام خمینی علیه‌السلام در سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳، رخدادهای پس از تبعید امام علیه‌السلام تا بهمن ۱۳۵۶ و پیروزی انقلاب اسلامی (بهمن ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷) را بررسی کرده است.

زمانی ترجمه، تصحیح و تعلیق و از سوی انتشارات وثوق منتشر شد. این اثر از مهم‌ترین و معروف‌ترین منابع کهن حدیثی شیعه دربارهٔ علوم اهل بیت علیهم‌السلام است و از جمله آثار فقیه جامع و محدث بزرگ شیعه «محمدبن حسن صفار قمی» به شمار می‌رود. وی یکی از اصحاب امام حسن عسکری علیه‌السلام و نیز، استاد بسیاری از محدثین بزرگ است.

■ کتاب قصه در جهان اسلام، نوشتهٔ تعدادی از نویسندگان جهان اسلام، برگرفته از دایره‌المعارف اسلام لیدن با ترجمهٔ ابراهیم موسی‌پور، توسط نشر چشمه منتشر شد.

جهان قرار گرفت. این اثر، نخستین کتاب ایرانی است که به زبان عربی برای کودکان فلسطینی منتشر شده و در اختیار ساکنان نوار غزه قرار گرفته است.

■ چاپ نخست کتاب شیخ طوسی و تفسیر تبیان، تألیف مهدی کمپانی زارع، از سوی نشر خانهٔ کتاب منتشر و روانه بازار کتاب شد. در این اثر افزون بر معرفی شخصیت علمی شیخ طوسی، به تفسیر تبیان که از تفاسیر فاخر قرآنی به شمار می‌رود نیز، اشارهٔ مختصری می‌شود.

■ کتاب بصائر الدرجات فی علوم آل محمد علیهم‌السلام توسط علیرضا کی‌زاده





# دو سر عمامه، دل‌ها را به هم پیوند می‌زند!

## آداب و ادب انتخاب جامهٔ روحانیت

دارد، پرهیز نمود. برای برگزیدن لباس، کمی جستجو لازم است. خوب است در گوشه‌ای از مدرسه بنشینیم و پوشش روحانیون را نظاره کنیم. انواع ترکیب‌های لباس را -آن هم در قامت‌های مختلف- ببینیم و آن مدل را با خود بسنجیم. شاید لباسی که در قامت یک فرد لاغر اندام زیبا جلوه می‌کند، بر تن دیگری جلوه‌ای مطلوب نداشته باشد.

لازم نیست برای داشتن پوششی زیبا، تمام اجزای لباس از یک رنگ انتخاب شود. برای مثال لباسی به‌کلی سفید یا تیره پوشیده شود. بلکه انتخاب رنگ‌هایی هماهنگ نیز در ایجاد ترکیبی چشم‌نواز مؤثر است. رنگ‌هایی که از یک خانواده هستند و یا ارتباطی منطقی از نوع عموم و خصوص من‌وجه و یا تضاد دارند. مانند سیاه و سفید، سفید و طوسی، کرمی و قهوه‌ای یا شکلاتی.

لباس از جهت طرح و رنگ، معرف شخصیت صاحب آن است. شاید استفاده از رنگ خاکستری شیوهٔ آدم‌های محتاط باشد. لذا باید در آن دقت فراوان داشت. قبا‌ی چهارخانه شما را چاق‌تر و قبا‌ی راه‌راه شما را باریک و بلندتر نشان می‌دهد.

### ■ عمامه

عمامه جزء مکمل و نهایی لباس روحانیت است. دقتی که باید در این لباس شود از اجزای دیگر آن کمتر نیست. هنوز هم عده‌ای معتقدند که توانایی و تسلط لازم در پیچیدن عمامه از شرایط معمم شدن است. مهارتی که تمرین نیاز دارد. پیچیدن عمامه در کل شیوه‌ای ثابت دارد. اما رعایت برخی نکات شکل آن را بسیار متفاوت می‌کند:

جنس پارچهٔ عمامه در پیچاندن و نیز نظافت آن نقش مهمی دارد و مشورت در مورد انتخاب پارچهٔ عمامه بسیار ضروری است.

باز کردن، کشیدن، تا زدن، جمع کردن و درنهایت پیچیدن عمامه به دور سر یا زانو، مجموعه‌فعالیتی بسیار شیرین و دلچسب است.

گرفتن دو سر پارچهٔ سفید یا مشکی هفت یا هشت متری عمامه، ایجاد پیوند و حلقه‌ای عاطفی است که گاه بین دو هم‌حجره‌ای، دو هم‌مباحثه، استاد و شاگرد و گاه بین همسران

عبا، عمامه و قبا؛ مجموعه لباس‌هایی که روی هم، پوششی خاص و نمادی ویژه را ارائه می‌دهند. لباس‌هایی که ریشه در تاریخ و اعتقادات دینی، نبوت و تشیع دارند. جامه‌ای که اعلام می‌کند که صاحب آن آمادهٔ خدمت‌رسانی دینی است. لباسی که در ورای ظاهرش، معنی گسترده‌ای به همراه داشته و حساسیت‌های فراوانی را برمی‌انگیزد.

به همین دلیل است که در انتخاب و پوشیدن آن، نکاتی لازم و آدابی نهفته است. نخستین آدابی که در منابع دینی اشاره شده و رعایتش پیوسته واجب، شرط حل است.

طلبةٔ جوان می‌کوشد تا لباسی را که قرار است او را در کسوت روحانیت نمایان کند، از پولی حلال خریده شده باشد؛ مالی محمس، هدیه‌ای مبارک یا تبرکی یک مرجع تقلید.

در انتخاب لباس، بحث تقلید نکته‌ای شایسته است. برای کسی که نخستین بار این جامه را بر تن می‌کند، مطالعه و مشورت لازم و ضروری است، تا لباسی را برگزیند که شایستهٔ او و در شأن روحانیت باشد؛ از شکل گرفته تا طرح و رنگ و اندازه و دوخت آن.

برترین مطالعه، اندیشیدن در سیرهٔ پیامبر ﷺ و احوال معصومین و کردار علماست. احادیث، روایات و توصیه‌ها در باب پوشش و جامه فراوان است.

رنگ‌هایی چون سفید، زرد و سبز مبارک و رنگ‌هایی مثل سرخ، کبود و سیاه مکروه هستند. البته رنگ سیاه برای عمامه و عبا و چادر استثنا شده است.

روایت‌های فراوانی وارد شده، مبنی بر پرهیز از پوشیدن لباس‌های بسیار بلندی که دنبالهٔ آن بر زمین کشیده می‌شده است. چرا که موجب تفاخر و تکبر بوده است. از این‌رو لباس باید ساده بوده و تفاخری در پی نداشته باشد. همچنین می‌بایست از پوشیدن لباس مشهور، و جامه‌ای که طرح و رنگ و اندازهٔ متفاوتی



## عمامه شما نشانه شخصیت شماست

کلیدهایی درباره لباس روحانیت

حسین سرانجام

۱. نخست باید بیاموزید که عمامه تان را خودتان بپیچید که اگر خدای نکرده وقتی دارید در خیابان راه می‌روید یا در مجلسی شلوغ، گرم سینه‌زنی هستید (اگر رویتان می‌شود با لباس، عزاداری کنید) عمامه تان به زمین افتاد، دستپاچه نشوید. از این هم فراتر، باید بیاموزید زمانی که کسی نیست تا سر پارچه را بگیرد و بکشد، آن را با بستن به دستگیره در به تنهایی بکشید و تا کنید.

۲. هرگاه می‌خواهید خانه‌ای بخرید یا اجاره کنید، توجه داشته باشید به راهرو یا اتاقی، به درازای حداقل ۶-۷ متر برای کشیدن و تا کردن عمامه نیاز دارید.

۳. عمامه را راحت و معمولی بپیچید؛ نه خیلی منظم و نه خیلی بی‌نظم. حواستان باشد که عمامه، نشانه شخصیت، حساسیت و مشغله شماست و طبعاً دوست ندارد بی‌انگشت‌نما شوید.

۴. عبا و قبا را در می‌توانید جنس‌ها و به رنگ‌های گوناگونی تهیه کنید. اما هرکدام دقت لازم را می‌طلبد و مسؤلیت خودش را در پی دارد. هیچ‌کس دوست ندارد لباس یک روحانی را حتی ذره‌ای کثیف ببیند.

۵. عبای توری معمولاً زیبایی بیشتری دارد اما آنهایی که تجربه تبلیغ یا سفرهای دیگر را دارند، ترجیح می‌دهند عبایی چهار فصل همراه ببرند که در مواقع لزوم نقش رواندار، بالش، رختکن و... را داشته باشد.

۶. تلاش کنید گام‌های بلند بردارید و از روی جوی یا باغچه نپرید، به ویژه اگر دلداده پوشیده‌اید که عواقب خطرناکی دارد.

۷. دست‌آخر، خواهش می‌کنم نگذارید جلوی لباس‌تان باز باشد و ادامه‌اش را باد با خود ببرد؛ چرا که وجهه خوبی ندارد. می‌توانید با یک دست، دو طرف عبا را جمع کنید.



دهد. دگمه‌های لباس همواره بسته بوده و از سلخستگی پرهیز شود. پوشیدن یک دلداده به زیر لباده، به آراستگی بیشتر آن می‌افزاید.

انتخاب پیراهن، عرق‌چین و پاپوش مناسب نیز شرایط و آدابی دارد که در منابع بسیار به آنها اشاره شده است. لباس روحانیت لباس دین و گرمایی داشتن آن در راستای تعظیم شاعر الهی است. لباسی که باید به صاحبش در راه خدمت به دین آرامش، تواضع و معنویت هدیه کند.



شکل می‌گیرد. نگارنده این سطور بر این باور است که طلبه‌هایی که از یادگیری این مهارت، به هر دلیل سرباز می‌زنند، به‌نوعی خود را از دریافت چنین تجربه و احساس خوشایندی محروم می‌کنند.

بهتر آن است که طلبه در فراق بال و در فرصت کافی به تهیه لباس اقدام کرده و در وهله نخست به خیاط مراجعه و لباسی را که از هر جهت باب میل اوست، فراهم کند. اما در صورت نبود فرصت کافی، مراجعه به مراکزی که لباس ویژه روحانیت را عرضه می‌کنند، آسان‌ترین راه ممکن است که معمولاً با کمی پرس‌وجو می‌توان مناسب‌ترین فروشگاه و منصف‌ترین فروشنده را انتخاب نمود.

داشتن یک انتخاب ذهنی حداقلی و پیش‌فرض اولیه برای خرید، هنگام مراجعه به این مراکز بسیار باری‌دهنده است.

سؤال پیچ کردن زیادی و بیجای فروشنده‌ای که در روز با دهها مشتری روبه‌روست و نیز پوشیدن تعداد زیادی لباس، یکی پس از دیگری و عاقبت نخریدن آن، دور از ادب است.

چانه‌زدن بیجا و بیش از حد بر سر قیمت لباس شایسته یک طلبه نیست. تلاش در ایجاد ارتباطی خوشایند با کسبه محترم، موجب شکل‌گیری رابطه‌ای نیکو برای خریدهای بعدی می‌شود. معمولاً در نخستین تجربه خرید لباس، بهتر است که دو دست لباس با دو رنگ و دو طرح کاملاً متفاوت تهیه شود. مثلاً یک قبا و یک لباده. یکی روشن و دیگری کمی تیره. یکی جنین و دیگری چنان.

همچنین لازم است دو قواره پارچه عمامه تهیه شود و هر دوی آنها بپیچانده و آماده استفاده باشد تا در صورت آلودگی یا وارد شدن آسیب به یکی از آنها، بتوان از دیگری بهره جست.

رعایت مستحبات هنگام پوشیدن لباس، بر معنویت و توجه صاحب آن می‌افزاید. گفتن بسم الله هنگام پوشیدن لباس مستحب است تا آن لباس، جامه تقوا باشد و در آن گناهی انجام نشود. مستحب است لباس را از جانب راست بر تن نمود و از جانب چپ بیرون آورد. افزودن بر پاکیزگی دائمی لباس، خوشبو و معطر نمودن آن مستحب است. پوشیدن جامه گشاد و راحت مستحب و استفاده از لباس تنگ مکروه است.

داشتن چند دست لباس و استفاده از آنها در جایگاه‌های متناسب نه تنها اصراف نیست، بلکه نوعی دقت و توجه تلقی می‌شود.

لباس خانه باید از لباس بیرون جدا باشد. لباس کار از لباس میهمانی متمایز و لباس سیف و شتا نیز متفاوت باشد.

همان‌گونه که لباس روحانیت در نظر عوام مقدس است، باید نزد یک طلبه از اعتبار بیشتری برخوردار بوده و احترام آن را حتی در ظاهر رعایت نماید. مثلاً عمامه را در جایگاه بلند و پاکیزه و به دور از گزند قرار





## یک هیئت زیرزمینی

حامد چشمکی می‌زند. یعنی اینکه «می‌شه». از این چشمک می‌فهمم، حامد آن قدرها هم که کلاس می‌گذارد، کارهای نیست. تا می‌آیم به خودم بجنبم، از صدای بانندی که مستقیم از هیئت به آشپزخانه وصل است، متوجه می‌شوم که سخنران هیئت مشغول دعای پایانی است، و این یعنی دیگر خیلی دیر شده و نمی‌توان رفت داخل هیئت و باید مثل دیشب تا موقع سینه‌زنی توی خیابان ایستاد.

ملتسمانه به حامد می‌گویم: «دیگه بیخ ریشتم داداش ... هیئت راهم نمی‌دن».

حامد با اشاره به برادر کوچکش محسن، می‌گوید: «یا محسن ما از در پشتی برو تو ... محسن ما کارت خادمی داره».

می‌روم سراغ محسن.  
• محسن جان ... شما امشب مأموری منو از در پشتی ببری تو هیئت ... باشه؟



محسن هم دو تا سبد غذا برمی‌دارد و می‌گوید: این وبزای عبور از در پشتیه ... بردار تا بریم».

تا می‌خواهم سبد غذا را بردارم، دستی بازویم را می‌گیرد و کشان کشان به سوی چند تا صندلی دسته‌دار مدرسه‌ای می‌برد. روی دسته صندلی‌ها یکی یکی چاقو گذاشته‌اند. کنار صندلی‌ها هم چند تا گونی سیب‌زمینی و یک دیگ مسی بزرگ است. دیگ مسی را پر از آب کرده‌اند تا سیب‌زمینی‌های پوست‌کنده شده را داخل آن بریزند، بلکه سیاه نشود. اما انگار از فرایند اسمزی و جذب آب گل‌آلود توسط سیب‌زمینی‌ها خبر نداشتند. کسی که بازویم را گرفته بود، احمد بود.

احمد: یا علی! پوست بکنین که رزق فردا شب پرنده است.

می‌دانستم حامد شب‌ها توی آشپزخانه هیئت مشغول است، گفته بود: «وقت داشتی بیا کمک». از درگاهی آشپزخانه که می‌گذشتم، هرم گرمای آشپزخانه، همراه با عطر دارچین خورشت قیمه زد توی صورتم. پله‌ها را که پایین می‌رفتم از گرما کاسته می‌شد، اما بوی دارچین بیشتر و بیشتر؛ تا اینکه به آشپزخانه رسیدم. یک عالمه دیگ و اجاق و آبکش و لگن‌های پر از برنج خیس کرده و در کنار این یک عالمه چیز، اندازه یک هیئت درست و حسابی آدم یا شاید هم فرشته آنجا مشغول کار بودند. همه سرشان به کار خودشان بود و هیچکس نپرسید: «بله آقا کاری داشتین؟» من هم پررو پررو راهم را کشیدم و رفتم داخل سالن، کنار آشپزخانه. سالن بیشتر شبیه خط تولید یک کارخانه بود. یکی ظرف‌های یک‌بار مصرف را باز می‌کرد و روی میز هل می‌داد. دیگری یک کفگیر سرخالی (برای اینکه کم نیاید) برنج توی ظرف می‌ریخت. بغل دستی‌اش یک مشت برنج مزعفر می‌پاشید. نفر بعدی یک تکه بادمجان سرخ‌شده را با چنگال از توی ماهی‌تابه بزرگ برمی‌داشت و می‌خواباند روی برنج‌ها و هم‌زمان یک ملاقه خورشت قیمه روی بادمجان ریخته می‌شد. یک بنده خدای بخت‌برگشته هم گوجه‌های سرخ‌شده و داغ را این دست و آن دست می‌کرد و می‌انداخت روی قیمه‌ها.

پرسیدم: اخوی ... حامد کجاست؟  
با دست گوشه سالن را نشان داد و گفت: خوابیده.  
کنج سالن، چند تا پتو شده بود خوابگاه امثال حامد؛ یعنی بچه‌هایی که صبح تا شب برای آماده کردن شام شب‌های آینده کار می‌کردند.

از حامد که هنوز چشمانش گرم خواب نشده بود می‌پرسم: «مکانش هست ... امشب یکی دو تا غذای اضافه بدی ببرم واسه همسایمون که مریضه؟ مریض روحی روانی».

بین بچه‌های هیئت یک‌سری کد و رمز هست. برای مثال اگر شام کباب کوبیده باشد، می‌گویند: «رزق سی‌سانتیه» و اگر شام مرغ باشد، می‌گویند: «رزق پرنده است». چیزهای دیگری هم می‌گویند، مثل ساچمه پلو، مرغ منفجر شده و ... اما روی قیمة امام حسین هیچ اسم دیگری نمی‌شود گذاشت. قیمة امام حسین، قیمة امام حسین است.

روی صندلی دسته‌دار می‌نشینم و سیب‌زمینی‌هایی را که روی سبد کنار صندلی است، یکی‌یکی پوست می‌کنم. سیب‌زمینی‌ها خیلی کوچک هستند و وقتی به قول بچه‌ها به سبک جبهه پوستشان کنده می‌شود، تازه می‌شوند اندازه یک گردو.

تک و تنها سیب‌زمینی‌ها را پوست می‌کندم و توی این فکر بودم که «آخه من با خودم قراری داشتم». قرار داشتم برم وسط هیئت ... اونجا که بچه‌ها حلقه می‌زنن و هروله می‌کنن من هم هروله کنم، بین اون همه عاشق گم بشم تا خودمو پیدا کنم. توی موحشون غرق بشم تا احساس کنم توی این دنیای پر از تلاطم، حسین کشتی نجات است. لباسمو بکنم و احرام ببندم و با جمعیت دور پرچم سیاهش طواف کنم. تا به‌قول یعقوب که می‌گفت: «اون وسط ارباب بصیرت قسمت می‌کنه»، برم و بصیرت پیدا کنم. برم اون وسط شاید صاحب عزا هم اونجا میون عذارها باشه و دستی به سرم بکشه ... برم اون وسط ... که ناگهان تالاب! آب گل‌آلود دیگ می‌پاشد توی صورتم. یک نفر دیگ هم کنارم نشسته و سیب‌زمینی پوست‌کنده و تالابی انداخته وسط دیگ. به روی خودم نمی‌آورم. اصلاً توی هیئت خیلی چیزها را نباید به رو آورد و باید آنها را زیر سیبیلی رد کرد. مثلاً وسط سینه‌زنی مرتب پای آدم لگد می‌شود. بی‌خیال! آرنج دست عقبی محکم می‌خورد توی مخچه‌ات، بی‌خیال! این وری هلت می‌دهد، بی‌خیال! اونوری در گوشت نعره می‌زند، بی‌خیال! به‌طور کلی باید بی‌خیال بود. حتی باید بی‌خیال همین فرایند اسمری بود.

بغل دستی‌ام یک طلبه جوان است. این را از دشداشه‌ای که پوشیده می‌فهمم. بغل دستی‌ام سید است. این را از عمامه‌ای که کنج سالن روی پتوها گذاشته می‌فهمم.

سیب‌زمینی‌های ریز تمام می‌شود. دست می‌کنم داخل گونی که متوجه می‌شوم کلی سیب‌زمینی درشت توی گونی است. یک سؤال فلسفی ذهنم را درگیر می‌کند و آن اینکه وظیفه ما کدام است؟ سیب‌زمینی‌های ریز را پوست بکنیم یا سیب‌زمینی‌های درشت را؟ اگر ریزها را پوست بکنیم که خیلی وقت‌گیر است و اگر درشت‌ها را پوست بکنیم، ریزها می‌ماند برای بقیه، و این کار اصلاً جوانمردانه نیست.

رو می‌کنم به طلبه سید جوان و می‌گویم:  
حاج آقا مسئله!

سید هم دست و پایش را جمع می‌کند و زیر لب بسم‌اللهی گفته و خودش را برای یک سؤال شرعی عالمانه آماده می‌کند.

• حاج آقا به نظر شما ما باید سیب‌زمینی‌های درشت را پوست بکنیم یا ریزها را؟

سید می‌آید جواب بدهد که یکی از بچه‌های آشپزخانه سؤالم را شنیده و می‌گوید:

• نه ... نه ... اصلاً ریزها رو پوست نکنین، فقط درشتا...



فقط درشت‌ها را می‌گوید و می‌رود و من داخل دیگ را نگاه

می‌کنم که بیش از بیست عدد سیب‌زمینی گردویی را پوست کنده و شاتالاپ انداخته‌ام توی دیگ.

احمد از راه می‌رسد و می‌گوید:

• «بسه ... سیب‌زمینی‌ها باشه واسه بعد. الآن باید غذاهارو بدیم بالا ... همه برید رو پله‌ها».



بلند می‌شوم و شالم را می‌بندم دور کمرم. کاری که هرشب وسط هیئت می‌کردم. می‌روم توی راه پله و برای گرفتن سبدهای غذا آماده می‌شوم که می‌فهمم خیلی زود جوگیر شده‌ام و هنوز هیچ‌کس نیامده. حاج مهدی نوحه می‌خواند و قرار است هر وقت شور گرفت آن وقت غذاها را بدهند بالا. آرام آرام برمی‌گردم سمت سیب‌زمینی‌ها. سید هنوز سرچایش نشسته و سیب‌زمینی‌پوست می‌کند. بالینکه سرش پایین است، اما می‌شود اشک را توی چشم هایش دید. آن سوتر هم جوانکی نشسته و او هم اشک می‌ریزد. تا حالا فکر می‌کردم فقط پوست‌کندن پیاز اشک آدم را در می‌آورد اما حالا می‌بینم که سیب‌زمینی هم اشک آدم را در می‌آورد.

به‌سوی پله‌ها می‌روم، بچه‌ها آماده شده‌اند. حاج مهدی کم‌کم شور می‌گیرد. حالا وقت بالادادن سبدهاست.

یا علی! ماشاءالله! شلی ... سف شوا!

سلامتی آقا امام زمان صلوات!

اینها چیزهایی بود که بچه‌ها هنگام دست‌به‌دست کردن سبدها فریاد می‌زدند. اینجا هم مثل داخل هیئت که گاهی سنگین، گاهی سه‌ضرب و گاهی شور بود؛ گاهی آرام و گاهی تند، سبدها روی دست‌ها می‌چرخید تا زودتر بار نیسانی بشود که غذاها را می‌برد در پشتی. یک نیسان آمد. پر شد، نیسان رفت. یک وانت آمد. پر شد. وانت رفت. نیسان دوباره آمد، رفت. گفتند صد تا غذا بدهید، یک اتوبوس از دانشگاه آمده، غذایشان را جدا بدهید. دادیم، رفتند.

سینه‌زنی داشت تمام می‌شد، اما کار آشپزخانه تمامی نداشت. هنوز هم چند تا دیگ برنج روی اجاق بود و عده‌ای برنج دم می‌کردند. برای کجا؟ نمی‌دانم. خواستم بروم به ته‌دیگ سینه‌زنی برسم که یک پیامک آمد. هم کلاسی قدیمی‌ام که افسر نیروی هوایی، در پایگاه شهید نوژه همدان است، جوایم را فرستاد اما فینگیلیشی.

Hoseyn bish az anke teshneye aab bashad  
teshneye labayk bood

لبیکی گفتم و سرم را زیر انداختم و غذای خانوم‌ها را دست‌به‌دست کردیم. در همین حین، بین بچه‌ها صحبتی گل کرده بود. یکی گفت: حاجی صدای گرمی داره ... دیگری گفت: فلاتی خوب مصیبت می‌خونه اما نوحه‌های حاجی یه چیز دیگه است ... یکی گفت: صدای حاجی زنگ خاصی داره ... من هم گفتم: بیش از همه اینها حاجی کاریزما داره، کاریزما ... که یکی برگشت و گفت: «والا کاریزما رو نمی‌دونم ولی حاجی تا دیروز جی‌ال‌ایکس داشت» ... نمی‌دانستم بخندم یا گریه کنم که ناگهان زنگ گوشی‌ام به صدا درآمد. خانمم بود. گفت: علی بی‌قراری می‌کنه ... چکار کنیم؟ بریم؟

نگاهی به آشپزخانه و سالن و سبدهای غذا کردم. دلم را پیش فرشته‌ها امانت گذاشتم و گفتم: بریم و رفتیم، آخر علی بی‌قراری می‌کرد.



■ بسم رب الشهداء و الصديقين

### بیستونهم

■ امام روح‌الله موسوی خمینی، در پیام قطعنامهٔ پایان جنگ تحمیلی: «مسلم خون شهیدان، انقلاب و اسلام را بیمه کرده است. خون شهیدان برای ابد درس مقاومت به جهانبان داده است و خدا می‌داند که راه و رسم شهادت کورشدنی نیست، و این ملتها و آیندگان هستند که به راه شهیدان اقتدا خواهند نمود و همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت، مزار عاشقان و عارفان و دل‌سوختگان و دارالشغای آزادگان خواهد بود.

■ مرزهای مبارزهٔ حق علیه باطل، فراخ‌تر شده است. شهدای محراب، شهدای حوزه و دانشگاه، شهدای دفاع مقدس، شهدای سازمان انرژی اتمی و ...

■ روزهای آخر که این شماره بسته می‌شد، خبر شهادت شهید مصطفی احمدی‌روشن، متولد سال ۱۳۵۷+۱ در رسانه‌های داخلی و خارجی منتشر شد. پس از آن علمدار انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در منزل شهدای علمی کشور، حضور یافته، از آنها تمجید و دلجویی کردند.

■ بیشتر مخاطبین ماهنامهٔ «حاشیه» متولدین پس از سال ۱۳۵۷ هستند. یعنی پرورش‌یافتگان و متولدین دوران شکوهمند انقلاب اسلامی. کاروان شهدای انقلاب اسلامی هم به نسل سوم رسیده و این نبئی عظیم است. این راه ادامه دارد و این کاروان، منزل به منزل به پیش می‌رود.

■ «مصطفی» اسم رمزی بود برای ماه‌های پایانی نخستین سال از دههٔ چهارم انقلاب اسلامی. «مصطفی» چمران در آمریکا تحصیل کرد، در مصر آموزش‌های نظامی دید، در لبنان ورزیده شد و در خط مقدم جبهه‌های درگیری نظامی میان اسلام و طاغوت، با انگیزهٔ «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» به جهاد پرداخت. فرماندهٔ جنگ‌های نامنظم بود و در نقطهٔ مرزی دهلاویه- در راه نفی سبیل نظامی استکبار - در خردادماه ۱۳۶۰ به شهادت رسید. «مصطفی» احمدی‌روشن اما دو سال پیش از شهادت «مصطفی» چمران، زاده شد، در دانشگاه صنعتی شریف ایران تحصیل کرد، آموزش‌های نظامی را در بسیج دانشجویی دانشگاه طی کرد، در خط مقدم جبهه‌های علمی اسلام علیه طاغوت، در نقطهٔ مرزی صنایع غنی‌سازی اورانیوم نطنز، سازمان انرژی اتمی ایران، با انگیزهٔ «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» به جهاد پرداخت. معاون بازرگانی سایت نطنز در رویارویی با انواع و اقسام تحریم‌های اقتصادی و تکنولوژیکی بود. در راه نفی سبیل علمی استکبار، در دی‌ماه سال ۱۳۹۰ شربت شهادت نوشید.

■ مرزهای جهاد و مبارزهٔ حق علیه باطل فراخ‌تر شده است.

رویارویی نظامی به رویارویی علمی و تکنیکی رسیده است. دور نیست که روزگاری نزدیک، کارزار این نبرد در صحنه‌های نظریه‌پردازی و علوم انسانی برپا شود و آن روز است که به‌راستی می‌توان ادعا کرد که تمام شکوه پوشالین طاغوت را به زیر کشیده‌ایم. «الیس الصبح بقریب؟»

■ در میانهٔ این رویارویی سخت و سهمگین در میدان انواع و اقسام نظریه‌های الحادی، تکلیف و بار عالمان دین بسیار سنگین‌تر است. شهدای محراب نسل سوم مبارزه، آیا من و توایم؟

■ امام روح‌الله موسوی خمینی: «خوشا به حال آنان که با شهادت رفتند! خوشا به حال آنان که در این قافلهٔ نور، جان و سر باختند! خوشا به حال آنهایی که این گوهرها را در دامن خود پروراندند! خداوند، این دفتر و کتاب شهادت را همچنان به روی مشتاقان باز بگذارد، و ما را هم از وصول به آن محروم مکن! خداوند! کشور ما و ملت ما هنوز در آغاز راه مبارزه‌اند و نیازمند به مشعل شهادت. تو خود این چراغ پرفروغ را حافظ و نگهبان باش. خوشا به حال شما ملت! خوشا به حال شما زنان و مردان! خوشا به حال جانبازان و اسرا و مفقودین و خانواده‌های معظم شهدا! و بدا به حال من که هنوز مانده‌ام و جام زهرآلود قبول قطعنامه را سر کشیده‌ام، و در برابر عظمت و فدکاری این ملت بزرگ، احساس شرمساری می‌کنم و بدا به حال آنانی که در این قافله نبودند! بدا به حال آنهایی که از کنار این معرکهٔ بزرگ جنگ و شهادت و امتحان عظیم الهی، تا به حال ساکت و بی‌تفاوت و با انتقادکننده و پرخاشگر گذشتند! آری، دیروز روز امتحان الهی بود که گذشت و فردا امتحان دیگری است که پیش می‌آید و همهٔ ما نیز روز محاسبهٔ بزرگ‌تری را در پیش‌رو داریم.»

### سی‌ام

■ تصمیم داشتیم شمارهٔ سوم «حاشیه» را زودتر آماده کنیم، که نشد. محرم بود و تبلیغ، وقتی سردبیر، دبیر تحریریه، دبیر سرویس و نویسندگان طلبه باشند، همین می‌شود. اما همهٔ تقصیر را «دبیر تحریریه» بر عهده می‌گیرد و از همهٔ دوستانی که منتظر «حاشیه» بودند، حلالیت می‌طلبند.

■ طی آماده‌سازی این شماره، تقریباً در همهٔ رده‌های «حاشیه»، از مدیرمسئول تا پایین‌ترین رده، بیمار داشتیم و ملت‌مس دعا. برای شفای همه بیماران دعایی بکنیم، حمدی بخوانیم و از صاحب شفا، عافیت خود و دیگران را بجوییم. از همگی التماس دعا داریم.

■ همچنان به نویسندگی، همکاری، توزیع‌کننده، مصاحبه‌گر، عکاس و مشترک نیاز داریم. تنهاایمان نگذارید.

■ اللهم الرزقنا توفیق شهادة فی سبیلک.

محمد علی روزبهانی